

فلسفه دوازدهم - درس ۱ - هستی و چستی (وجود و ماهیت)

سوال اول: منظور از هستی و چستی در فلسفه چیست؟

منظور از وجود ← واقعیت های موجود در جهان خارج از ذهن
 ← به هر کدام از واقعیت های عالم خارج یک وجود گفته می شود
 ← سوال از وجود ← آیا هست؟ آیا وجود دارد؟
 ← پاسخ آن بی یا غیر است
 ← انسان به محض اینکه با یک واقعیت در عالم خارج روبرو می شود
 و با دست به آن می تواند اشاره کند بگوید این یا آن معلوم
 است که وجود آن واقعیت را درک کرده است.

منظور از ماهیت ← اشاره به چستی یک وجود

← بیان ویژگی های یک موجود
 ← وقتی ما بابت موجود روبرو می شویم برای آگاهی از چستی آن سوال
 می پرسیم ← زیرا به همان اندازه که وجودش برای ما برهنه بود چستی آن
 پنهان نیست
 ← پاسخی که به سوال این چیست؟ (ما هو؟) دارد
 می شود ماهیت آن موجود است.

نکته ۱: همه موجودات از آن حیث که موجودند یک حقیقتند ← یعنی وجود وجه مشترک همه موجودات است

نکته ۲: تفاوت موجودات مختلف در ماهیات آنان است ← یعنی هر وجودی

بر اساس نظر مشائون
 چستی و ماهیت خاص خود را دارد
 ← پس ماهیت وجه اختصاصی
 هر موجود است

نکته ۳: وجود و ماهیت هر کدام به تنهایی واقعیت را بیان می کنند و اشاره به کل واقعیت دارند ← نه اینکه در جزء مختلف به نام وجود و ماهیت باهم

ترکیب شده اند و واقعیت را ساخته اند.

نکته ۴ - وقتی وجود را در یک قفسه علی به یک مفهوم نیست می دهیم یعنی در عالم خارج واقعی هست که هر دو مفهوم را به آن نیست می دهیم

مثال: انسان ماهیت موجود است

در عالم خارج واقعی است که ما هم مفهوم انسان و هم مفهوم موجود بودن را به آن نیست می دهیم → انسان اشاره به ماهیت آن واقعیت دارد موجود → اشاره به وجود آن دارد

و ما با نیست دادن وجود به آن ماهیت → بودن هستی آنرا تصدیق می کنیم
لے در حقیقت ما با یک قفسه دو چیزی رو می دهیم که در آن یا جل وجود بر ماهیت ۶ بودن آنرا اذعان کرده ایم

نکته ۵ → پس در عالم خارج از ذهن → وجود و ماهیت یا هم یکی هستند

↓
عینت وجود و ماهیت در عالم خارج
لے یعنی یک واقعیت از حیث بودن لے یک وجود است
لے و از حیث هستی و ویژگی های خود یک ماهیت است.

لے اما وجود و ماهیت در عالم ذهن با هم یکی نیستند → یعنی دو مفهوم کاملاً متفاوت و مغایر یکدیگرند → مغایرت یا زیادت وجود بر ماهیت در عالم ذهن

نکته ۶ → وجود و ماهیت
دو جزء از یک شی هستند → غلط
دو جنبه از یک شی هستند → درست
شی مرکب از هر دو است → غلط
هر کدام به صورت جداگانه به دو جنبه شی اشاره دارند → درست
ماهیت هر یک موجود را مشخص می کند → درست

نکته ۷- حمل وجود بر ماهیت \leftarrow یکی حمل شایع صنایع است نه اولی ذاتی

حاشیه ۱ \leftarrow حمل یک مفهوم بر مفهومی دیگر بین معنا است که این دو با هم یکی هستند و با هم اتحاد دارند

حاشیه ۲ \leftarrow وقتی می گوئیم انسان ناطق است ناطق بودن یا انسان بودن متحد است و با هم هستند

حاشیه ۳ \leftarrow یعنی در مصادر تثنی و واقعیت های خارجی یک واقعیت در عین حال که انسان است ناطق هم هست

حاشیه ۴ \leftarrow اگر موضوع در معمول علاوه بر اینکه در عالم خارج با هم یکی هستند - هر دو مفهوم در ذهن هم یکی

باشند \leftarrow حمل این دو به یک دیگر یک عمل اولی ذاتی است

\downarrow
ماتر انسان ناطق است
یا مثلث سه ضلعی است

حاشیه ۵ \leftarrow اگر موضوع در معمول در عالم خارج در مصادر تثنی با هم یکی باشند اما از نظر مفهومی با هم مفار باشند در ذهن
حمل آنها بر یک دیگر \leftarrow شایع صنایع است

\downarrow
ماتر \leftarrow انسان موجود است
یا \leftarrow مثلث قائم الزاویه است

حاشیه ۶ \leftarrow وقتی می گوئیم انسان حیوان ناطق است مفهوم انسان با مفهوم حیوان ناطق یکی است اما با در بیان متفاوت \leftarrow که جایی ناپذیرند \leftarrow در حقیقت یک مفهوم گسترده تر را بر یک مفهوم کوتاه تر حمل کرده ایم

پس حمل اولی ذاتی است

لا حمل یک ماهیت گسترده بر یک ماهیت کوتاه تر که با هم اتحاد دارند ضروری است

✓ اما حمل شایع صنایع حمل معمول بر موضوع ضروری نیست می تواند درست و یا غلط باشد با آنکه انسان موجود است

\downarrow
انسان می تواند موجود باشد یا نباشد
 \downarrow
ممکن است باشد یا نباشد

✓ مفهوم وجود از انسان جدا است و چیز تعریف آن قرار نمی گیرد

\downarrow
یعنی بین مفهوم انسان وجود رابطه ضروری و حتمی برقرار نیست \leftarrow پس اثبات وجود برای انسان نیازمند دلیل است

پس حمل \leftarrow یا دلیل عقلی
شایع صنایع است \leftarrow یا صسی یا تجربی

✓ اما حمل حیوان ناطق بر انسان نیازمند دلیل نیست \leftarrow چون با هم یکی هستند \leftarrow حمل اولی ذاتی

✓ اگر مفهوم وجود با ماهیت یکی بود یا وجود جزئی از ماهیت بود اثبات وجود هیچ ماهیتی به دلیل نیازند است \leftarrow و به محض تصور یک ماهیت موجود می شد

✓ فرض کنید مفهوم وجود و مفهوم ماهیت با هم یکی بودند آنوقت به راحتی برای اینکه چیزی در عالم واقعیت پیدا کند کافی بود ماهیت آنرا در ذهن تصور کنیم، به محض تصور ماهیت وحشی آن، واقعیت پیدا می کرد ← و این محال است.

✓ اصل وجود بر هیچ ماهیتی ضروری و واجب نیست یعنی اگر یک ماهیت بخواهد وجود پیدا کند باید علتی یا سبب تا به آن وجود برسد

✓ پس می توانیم بگوییم تمامی ماهیات ذهنی ما نیست به وجود و عدم حالتی تساوی دارند (می توانند باشند یا نباشند) (ممكن است باشند یا نباشند)

لے اگر علت آن باشد هستند
لے و اگر علت آن نباشد نیستند

سیر تاریخی بحث وجود و ماهیت

لے فارابی ← توحید و توحید دانسته این سنا ← بیان دقیق دانسته

لے ارسطو ← جدا کردن وجود از ماهیت ← در کتاب مابعدالطبیع

توضیح خاص ابن سنا به این بحث ← قرار گرفتن بحث مفارقت وجود و ماهیت

به عنوان مقدمه طرح مباحث جدید

لے به همین دلیل گفته اند ← فرق بین وجود و ماهیت

↓
اساسی ترین آراء و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است

مقدمه‌ی برهانی و جویب و امکان ← در اثبات وجود خدا

گسترش چشمه آن

در اروپا ← توماس اکویناس ← موجب مناقشات

مغایرت وجود و ماهیت

زیادی در اروپا شد

او هم ماستر این سینا این کیت را

مقدمه و پایه پرهانی‌ی خداشناسی

قرارداد

او پایه لژار فلسفه توماسیم در اروپاست

لے به نام توماس اکویناس هفوزهم

در اروپا در جریان است

اکبرت کیر و راجر بیکن

تخریب نزدیک به او

دارند

↓

آن دو مروج فلسفه ابن سینا و

تأصوری ابن رشد در اروپا هستند

لے فلاسفه غرب ← پیرین رسید به فلسفه ارسطویی آریستو

این دیدگاه با رشد تجربی‌گرایی در اروپا جای خود را به

فلسفه‌های حس‌گرو تجربی‌گرا داد

این دیدگاه توسط فلاسفه مسلمان تا عصر ملاحمد را و تا امروز ادامه دارد